**پوپر و دشمنانش: درباره فلسفه کارل پوپر**

**امامی، سید حسین**

کارل ریموند پوپر(1994-1902)قبل از هر چیز،فیلسوف دانش‏هاست.هدف اصلی او پژوهش‏ درباره بنیادهای نظری-فلسفی روش‏هایی است‏ که دانش‏های طبیعی و به ویژه دانش‏های فیزیک، ریاضیات و زیست‏شناسی،در دوران ما برای تنظیم‏ دستاوردها و نتیجه‏گیری‏ها خود به کار می‏برند. اما پوپر به پژوهش درباره روش‏های شناخت در دانش‏های انسانی یا اجتماعی نیز دلبستگی فراوان‏ نشان می‏دهد و کوشش کرده است که در این زمینه‏ نیز رویکرد نوینی را بنیان گذارد.

\*شناخت‏شناسی پوپر

هسته اصلی شناخت‏شناسی پوپر،این پیشنهاد است که ابطال‏پذیری همچون معیار تفکیک‏ احکام،گزاره‏ها و نظریه‏های تجربی و غیر تجربی‏ در نظر گرفته شود.او پیشنهاد می‏کند که از ابطال‏پذیری نظریه‏ها برای تمیز علم از اسطوره و متافیزیک استفاده کنیم و خاطرنشان می‏کند که با پذیرش این پیشنهاد،قادر خواهیم بود نشان دهیم‏ روانکاری و طالع‏بینی و مارکسیسم و این قبیل‏ چیزها،فقط ظاهر علمی دارند و کاذب هستند. ابطال‏پذیری پوپر علاوه بر آنکه معیاری برای تمیز علم از متافیزیک و اسطوره و مقولات علم‏نماست، او را قادر می‏کند که راه‏حلی برای مسئله استقرای‏ هیوم هم پیشنهاد کند.

ابطال‏پذیری پوپر،با پذیرش اعتبار استدلال‏های‏ هیوم علیه درستی استدلال و استفاده از عدم‏ تقارن منطقی محض میان اثبات و رد ابطال،به او امکان می‏دهد که علم را کاری دقیقا قیاسی بداند که در آن حدس‏ها جسورانه عرضه می‏شوند و آنگاه با کوشش برای ابطال آن حدس‏ها،سخت‏ محک می‏خورند.اگر چنین درکی از علم داشته‏ باشیم،خواهیم دید که رشد شناخت علمی نه از طریق استفاده از استنتاج استقرایی نظریه‏هایی‏ که می‏توانند بدین‏ترتیب اثبات یا تایید شوند یا محتمل دانسته شوند بلکه از طریق روش حذف‏ خطا رخ می‏دهد که در آن،فرضیه‏هایی که دائما محتوای تجربی‏شان رو به فزونی دارد یا واقع‏نمایی‏ خطا رخ می‏دهد که در آن،فرضیه‏هایی که دائما محتوای تجربی‏شان روبه فزونی دارد یا واقع‏نمایی‏ و تقربشان به حقیقت دائما افزایش می‏یابد،هرچه‏ بیشتر با دقیق‏ترین آزمون‏ها تایید می‏شوند.

پوپر برخلاف هیوم،هیچ نوع نتیجه‏گیری‏ غیر عقل‏گرایانه از شکست و ناکامی استقرا نمی‏کند.برعکس،او با توسل به اصل انتقال از درستی در منطق به کارایی در روان‏شناسی، عقلانیت در اندیشه و عمل را با این حدس احیا می‏کند که آموختن در انسان‏ها نه از طریق تجمیع‏ اسطوره‏ای یا به‏طور منطقی نامعتبر تأییدات‏ استقرایی مدافع فرضیه عمومی بلکه از طریق‏ فرایند حذف خطایی صورت می‏پذیرد که بسیار شبیه تکامل از طریق گزینش طبیعی است.

\*روش‏شناسی علوم اجتماعی پوپر

پوپر در عین حال که از وحدت روش‏شناسی در علوم طبیعی و اجتماعی سخن می‏گوید،به وجوه‏ افتراق آنها نیز اشاره دارد.او اصل ابطال‏پذیری را به علوم اجتماعی نیز تعمیم می‏دهد.اما در آثار او نمایان است که هرگاه او به روش‏شناسی علوم‏ اجتماعی می‏پردازد،به جای مفهوم ابطال‏پذیری‏ تجربی،بیشتر از جایز الخطا بودن و انتقادپذیری‏ استفاده می‏کند.پوپر با اینکه تفاوت‏های آشکار میان روش‏های علوم اجتماعی و طبیعی و حتی‏ تفاوت‏های موجود میان شاخه‏های گوناگون خود این علوم را می‏پذیرد،بر آن است که روش‏های‏ تمامی این علوم اساسا یکی است و اساس همه‏ این روش‏ها،عرضه کردن توضیحات علیتی و محک‏زدن آنها از طریق پیشگویی‏هاست.درا ین‏ روش که به آن«فرضیه‏ای-استنتاجی»می‏گویند، هیچ‏کدام از گزاره‏های علمی‏ای که در معرض‏ آزمون قرار می‏گیرند،هیچ‏گاه قطعیت مطلق ندارند و همیشه به صورت فرضیه‏های موقتی و آزمایشی‏ باقی می‏مانند.پوپر بر این عقیده است که علم- چه در عرصه طبیعت و چه در اجتماع-پیوسته‏

درباره فلسفه کارل پوپر پوپر و دشمنانش

با تبیین‏ها،پیش‏بینی‏ها و آزمون‏ها سروکار دارد و روش محک‏زدن و آزمون فرضیه‏ها یکی است.

\*اصل ابطال‏پذیری پوپر

اندیشه‏ها و نظریات پوپر تاثیر عظیمی بر حوزه‏ فلسفه علم گذاشت.عمده اشتهار پوپر مربوط به‏ اصل ابطال‏پذیری است.پوپر در این اصل،به این‏ بحث پرداخته که قوانین علمی را نمی‏توان با قاطعیت اثبات کرد بلکه می‏توان آنها را ابطال کرد. منظور او از این بحث،آن است که هیچ حدی از راست‏نمایی یک قانون علمی نمی‏تواند ضامن‏ ارزش صدق آن باشد.روش استقرا تنها یک عادت‏ ذهنی بوده و یک ضرورت منطقی نیست.از این‏ رو،دانش علمی کلا ناپایدار و موقتی است.پوپر اصل ابطال‏پذیری را به عنوان معیار علمی بودن‏ نظریه‏ها مطرح می‏کند.او می‏گوید نظریه شناخت‏ و روش‏شناسی وی،ریشه در نقادی روش استقرایی‏ به عنوان روش علمی دارد.

از دیدگاه او،نظریه نادرست درباره علم با فرانسیس بیکن آغاز می‏شود که طبق نظریه بیکن، همه علوم استقرایی هستند و استقرا عبارت است‏ از«استقرار یا تایید یک نظریه به وسیله مشاهده و تجربیات مکرر».

پوپر در کتاب«جست‏وجوی ناتمام»می‏نویسد: «چون دانشمندان می‏خواستند حدود علم را از غیر علم و نیز از علوم الهی و فلسفه اولی مشخص‏ کنند،دست به دامن استقرا-که از بیکن به‏ عنوان ضابطه‏ای در تمایز گرفته بودند-شده‏ بودند.از طرف دیگر،می‏خواستند جهت توجیه‏ نظریه‏هایشان،مبانی شناخت معتبری هم‏ارز منابع مذهبی داشته با شند.اما سال‏ها بود من‏ نظریه بهتری داشتم؛یعنی ضابطه آزمون‏پذیری و ابطال‏پذیری.با این وسیله می‏توانم استقرا را کنار بگذارم بدون اینکه در مسئله تمایز،اشکالی ایجاد کند».از نظر پوپر،تئوری‏ها هیچ‏گاه قابل اثبات‏ تجربی نیستند.

پس باید معیاری برگزینیم که بتوان گزاره‏های‏ اثبات‏ناپذیر را هم به درون قلمروی علم تجربی راه‏ داد.این معیاری که پوپر برای تمیز علم از غیر علم‏ پیشنهاد می‏کند،درست نقطه مقابل تصور استقراگرایان و پوزیتیویست‏ها قرار دارد؛یعنی به‏ جای آنکه معیار ایجابی قابل اثبات بودن تجربی یک‏ نظریه را ملاک علمی بودن قرار دهد،معیار سلبی‏ ابطال‏پذیری را به عنوان محک تشخیص طرح‏ می‏کند.

از نظر پوپر،ابطال‏پذیری ملاکی برای تشخیص‏ میان گزاره‏های مربوط به علوم تجربی(نظریه‏ها و فرضیه‏ها)و گزاره‏های دیگر-مخصوصا گزاره‏های‏ علمی دروغین،ماقبل علمی و متافیزیکی-است. از دیدگاه او،یک گزاره(نظریه یا حدس)تنها و تنها وقتی به علوم تجربی تعلق دارد که ابطال‏پذیر باشد.ابطال‏پذیری به معنای ملاک تحدید حدود، یک مطلب منطقی محض است و تنها با ساختار منطقی گزاره‏ها و طبقه‏های گزاره‏ها سروکار دارد و هیچ کاری با این مسئله ندارد که آیا باید فلان‏ نتایج آزمایشی ممکن به عنوان ابطال‏ها پذیرفته‏ شود یا پذیرفته نشود.

پوپر در کتاب«واقعی‏گری و هدف علم»،دو معنای متمایز ابطال‏پذیری را شرح می‏دهد؛ 1)ابطال‏پذیری،به عنوان اصطلاحی منطقی- فنی،به معنای ملاک تحدید حدود یا ابطال‏پذیری. این مفهوم منطقی محض-که می‏شود آن را ابطال‏پذیری علی الاصول نامید-روی ارتباط منطقی میان نظریه موردنظر و طبقه‏ای از گزاره‏های شالوده‏ای(یا ابطال‏گری‏های بالقوه‏ توصیف شده توسط آنها)بنا شده است.

2)ابطال‏پذیر به این معنی که نظریه موردنظر می‏تواند به صورت قطعی یا جامع یا قابل اثبات‏ باطل شود(ابطال قابل اثبات).او می‏گوید:«من‏ همیشه در این‏باره تاکید کرده‏ام که حتی یک نظریه‏ که به معنای اول،آشکارا ابطال‏پذیر می‏نماید،هرگز ابطال‏پذیر به معنای دوم نیست.به همین دلیل بنا بر قاعده،تعبیر ابطال‏پذیر را به معنای اولی و به‏طور فنی به کار برده‏ام.در معنای دوم نیز بنابر قاعده، نه از ابطال‏پذیری بلکه از ابطال و مسائل آن سخن‏ گفته‏ام».

پوپر با ذکر مثال‏هایی از تاریخ تحول نظریه‏های‏ علمی نشان می‏دهد که به رغم عدم قطعیت ابطال‏ به‏طور تجربی،نمونه‏های متعددی از انقلاب‏های‏ متوالی صورت پذیرفته است.اما پوپر منکر این‏ واقعیت مهم نیست که ابطال،زمانی موجب‏ پیشرفت و انقلاب‏های علمی می‏شود که مورد قبول و اجمال دانشمندان باشد و اینکه غالبا مدتی‏ دراز طول می‏کشد تا یک ابطال پذیرفته شود. بنابراین ملاحظه می‏شود که عدم قطعیت هرگونه‏ ابطال تجربی،مسئله پذیرش یا عدم پذیرش ابطال‏ توسط دانشمندان را به عنوان عامل نهایی ابطال‏ و توسعه نظریه‏های علمی مطرح می‏سازد.بدین‏ ترتیب،محدودیت آزمون تجربی به عنوان ملاک‏ علمی بودن،روشن‏تر می‏شود.ابطال یا ابقای یک‏ نظریه،تنها به نتیجه آزمون تجربی نظریه بستگی‏ ندارد بلکه عامل مهم و تعیین‏کننده دیگری‏ نیز وجود دارد که عبارت است از بحث و مناقشه‏ میان دانشمندان.واضح است هرچه انتقادپذیری‏ اهل علم بیشتر باشد،شرایط مساعدتری برای‏ توسعه و پیشرفت علمی از طریق ابطال نظریه‏های‏ غیر کارآمد و طرح نظریه‏های بهتر،فراهم خواهد بود.به نظر می‏رسد که دست کم بخش مهمی از دغدغه پوپر در خصوص ابطال‏پذیری گزاره‏های‏ علمی از همین قضیه ناشی می‏شود.

اهمیت نقادی و انتقادپذیری از نظر پوپر به قدری‏ است که وی عقل را به معنای«قبول آمادگی برای‏ انتقاد از طرف خود و دیگران»تعریف می‏کند و روش انتقادی را جریانی عام‏تر از آزمون تجربی‏ می‏داند و تا جایی پیش می‏رود که مایل است اسم‏ این گرایش را عقلانیت انتقادی بگذارد.

اندیشه‏های روش‏شناختی پوپر و نقادی وی از پوزیتیویسم،تحول مهمی در فلسفه علم پدید آورد و نقطه آغازی شد برای جریان فکری مهمی که به آن«سنت رشد معرفت»می‏گویند.نمایندگان‏ برجسته این سنت فکری در فلسفه علم،«توماس‏ کوهن»،«ایمرلاکاتوش»و«پل فایرابند»هستند. هسته اصلی در فلسفه عمومی پوپر،همان نظریه‏ انتقادی عقلانیت همراه با تلفیق آن با ابطال‏پذیری‏ یا شک‏گرایی پویا در شناخت‏شناسی و واقع‏گرایی‏ یا عین‏گرایی در هستی‏شناسی است.

\*پوپر علیه تاریخ‏گرایی افلاطون،هگل و مارکس

پوپر همچون اندیشمندی همه جانبه‏گرا،در جریان فعالیت‏های اندیشه‏ای خود به مسائل‏ اجتماعی و تاریخی-به ویژه در شکل تبلور آن در اندیشه‏ها و نظام‏های فلسفی-نیز پرداخته است. پوپر در کتاب«جامعه باز و دشمنان آن»،به انتقاد از اندیشه‏های افلاطون و اندیشه‏های سیاسی و اجتماعی او می‏پردازد.به عقیده او،نخستین انگیزه‏ اندیشه‏ای برای پیدایش حکومت‏ها و نظام‏های‏ سیاسی خودکامه در تاریخ فلسفه را افلاطون به‏ دست داده است.به رعم او،تاریخی‏گرایی عبارت‏ است از رویکردی به دانش‏های اجتماعی که‏ فرض می‏کند پیشگویی تاریخی،در واقع هدف‏ اصلی این دانش‏هاست واین هدف به وسیله کشف‏ آهنگ‏ها یا نمونه‏ها،قانون‏ها یا گرایش‏هایی که‏ در بنیاد گسترش تاریخی جادارند،قابل حصول‏ است.همچنین او انتقادی شدید از نظام تفکر هگل و سپس اندیشه‏ها و نظریات مارکس کرده‏ است.آنچه که پوپر پیش از هر چیز به انتقاد و پیکار با آن برمی‏خیزد،دیدگاهی است که خود، آن را«تاریخی‏گرایی»می‏نامد.به عقیده پوپر، تاریخی‏گرایی همیشه به گونه‏ای،گرایشی به‏ سوی آرمان‏های تحقق‏ناپذیر دارد.پوپر مخالفت‏ خود با اندیشه‏های تاریخی‏گرایی را در کتاب‏ «فقر تاریخ‏گرایی»شرح می‏دهد.او همچون‏ ضد مارکسیسم و به ویژه چونان دشمن سرسخت‏ هگل و اندیشه‏های او،کوشش می‏کند نشان دهد که بنیاد نظریات هگل و به دنبال او مارکس چیزی‏ نیست جز تاریخ‏گرایی.

بدین‏سان پوپر با هرگونه پیشگویی تاریخی،به‏ دیگر سخن،با هرگونه بنیادگذاری پیش‏بینانه‏ آرمان اجتماعی،سرسختانه مخالفت می‏ورزد. او معتقد است که مارکس به این اعتبار،یکی‏ از مشهورترین تاریخ‏گرایان است.پیکار پوپر با تاریخ‏گرایی،به اعتقاد خودش به این علت است که‏ این گرایش‏ها وظیفه دانش‏های اجتماعی را در این‏ می‏داند که پیشگویی‏های درازمدت تاریخی را به ما بدهد.او در کتاب«حدس‏ها و ابطال‏ها»می‏نویسد: «تاریخ‏گرایی دیگر خصلت علمی خود را از دست‏ می‏دهد و چونان طرح گسترده‏ای فلسفی درمی‏آید؛ بر این پایه که سرگذشت بشریت و تاریخ آن دارای‏ طرحی است و ما می‏توانیم در آشکار ساختن این‏ طرح بنیادی موفق شویم و بدین‏سان و از این‏ راه می‏توانیم کلید آینده را به دست آوریم».به‏ عقیده پوپر،تاریخ‏گرایی سرانجام قصد دارد راهی‏ را که مقدر شده است بشریت بپیماید،نشان دهد. بنابراین،تاریخ‏گرایی،دارای روش ویژه خویش‏ برای پرده‏برداری یا آشکار ساختن آن طرح نهایی‏ تاریخ بشریت است.این روش،از دیدگاه پوپر همان‏ روش تاریخی است.او در«جامعه باز و دشمنانش» می‏گوید:«راه به دست آوردن شناخت از سازمان‏ها و نهادهای اجتماعی،عبارت است از مطالعه تاریخ‏ آنها.به دیگر سخن،ما می‏توانیم شناخت چیزهای‏ اجتماعی را تنها با مطالعه دگرگونی‏های اجتماعی‏ به دست آورمی».آنگاه به جنبه‏های عملی و سیاسی تاریخ‏گرایی می‏پردازد.او در همین کتاب‏ می‏نویسد:«تاریخ‏گرایان می‏کوشند که قانون‏های‏ گسترش تاریخی را بفهمند.اگر در این کار موفق‏ شوند البته خواهند توانست گسترش تاریخی‏ آینده را نیز پیشگویی کنند.بدین‏سان خواهند توانست سیاست را بر بنیادی استوار قرار دهند و به‏ ما اندرزها و راهنمایی‏های سیاسی بدهند که کدام‏ یک از فعالیت‏های سیاسی،محتملا ما را به موفقیت‏ می‏رساند و کدام یک به شکست می‏انجامد».بر این‏ پایه،در فقر تاریخ‏گرایی نیز می‏گوید:«بنابر نظریه‏ تاریخ‏گرایی،پژوهش و مطالعه جامعه‏شناسی‏ می‏تواند به کشف آینده سیاسی یاری کند و از این راه،به صورت نهایی‏ترین و قوی‏ترین ابزار سیاست‏های پیش‏بینانه عملی درآید».

پوپر در واقع هگل را برجسته‏ترین بنیانگذار روش تاریخ‏گرایی در دوران نوین می‏شمارد. بدین‏سان جای شگفتی نیست که سرسختانه با مفهوم دیالتکتیک هگل و مارکس مخالفت می‏کند اما ناگفته نماند که آنچه پوپر از دیالکتیک هگل و مارکس می‏فهمد،قالب صوری آن یعنی شکل‏ جریان سه گامی«نهاده»،«برابر نهاده»و«برهم‏ نهاده»است.

پوپر،سه خطای نظری دیگر را نیز با تاریخ‏گرایی‏ پیوند می‏دهد و آنها را«ماهیت‏گرایی»و «کلیت‏گرایی»یا«گرایش به کل»و سرانجام‏ «ناکجا آبادگرایی»می‏نامد.به عقیده پوپر، تاریخ‏گرایی از آن لحاظ ماهیت‏گراست که به‏ پیشگویی‏های نامشروط تاریخی معتقد است که به‏ این‏گونه پیشگویی‏ها با پژوهش‏های اصیل علمی‏ سازگار نیستند بلکه وابسته‏اند به این اندیشه که‏ ماهیت‏های اشیا می‏توانند و باید سرانجام در گسترش امور اجتماعی و تاریخی‏ آشکار شوند.بنابراین اگر بتوان‏ ماهیت در حال گسترش را فهم کرد، آنگاه می‏توان به نحوی خطاپذیر آنچه روی می‏دهد یا روی خواهد داد را دانست.او در فقر تاریخ‏گرایی‏ می‏نویسد:«اصطلاح بر این پایه است‏ که وظیفه دانش اجتماعی،فهم و توضیح امور اجتماعی مانند دولت، فعالیت‏های اقتصادی،گروه‏های‏ اجتماعی و مانند آنهاست و این کار را می‏توان با نفوذ کردن در ماهیت‏های‏ آنها انجام داد».به عقیده پوپر، گرایش به سوی ماهیت و از آنجا گرایش به کل،ناگزیر به گرایش به اتوپیا می‏انجامد زیرا کل‏گرایان،نه تنها طرح مطالعه کل جامعه را به وسیله روشی ناممکن می‏ریزند بلکه همچنین‏ نقشه‏ای طرح می‏کنند که جامعه ما را به وسیله آن‏ چونان یک کل زیر نظر بگیرند و از نو بسازند.

یکی از اهداف نهایی کتاب«جامعه باز و دشمنان‏ آن»،توضیح مبانی فلسفی توتالیتاریسم و فاشیسم‏ و علل گرایش توده‏ای به آنهاست.مهم‏ترین علت‏ روان‏شناختی و جامعه‏شناختی توتالیتاریسم، در گریز توده‏ها از وحشت آزادی و مسئولیت‏ ناخواسته و تمنای آنان برای امنیت است.پس از خروج انسان از جامعه سنتی اقتدارطلب و بسته‏ و آغاز سنت انتقادی،شرایط و نیازهای جدیدی‏ رخ نمود که اضطراب‏ها و تنش‏های عمیقی‏ در انسان به وجود آورد؛به نحوی که آرزوی‏ بازگشت به امنیت از دست رفته در او بیدار شد. در جامعه مدرن،سنت و سلسله مراتب دین به‏ منزله پشتیبانان امنیت فردی فرو می‏ریزند، امکان نقد و بررسی و انتخاب راه‏های گوناگون و بی‏سابقه زندگی فراهم می‏شود و در مسلمات‏ کهن تردید پدید می‏آید.جامعه بر اثر فشارهای‏ تمدن به گسیختگی تمایل می‏یابد و فرد و جامعه‏ از آزاداندیشی به جزم‏اندیشی و از آزادی به امنیت‏ پناه می‏برند.ریشه گرایش تمدن به آزادی و انتقاد از دیرباز در مقابل گرایش به جامعه بسته-که‏ پدید آمده-همین است؛تمنای مدینه فاضله امن‏ و امان؛تمنای جامعه‏ای بسته و دور از دسترس‏ آزادی فکر و انتقاد.واپس‏گرایی و آرمان‏گرایی‏ جست‏وجوی مدینه فاضله در آینده-هرد و از یک‏ جنس‏اند و هر دو برای ریشه‏کن کردن اندیشه آزاد به خشونت متوسل می‏شوند،هر دو ضدد دگرگونی‏ و خواهان جامعه‏ای ایستا هستند و هر دو به‏ توتالیتاریسم راست و چپ می‏انجامند که مظهر عملی یکی فاشیسم و دیگری کمونیسم است. به نظر پوپر،برخی از فرزانه‏ترین و باهوش‏ترین‏ فلاسفه با انگیزه‏های انسانی و با حسن نیت- یعنی برای اصلاح جامعه بشری-طراحان اصلی‏ جامعه بسته و دشمن جامعه باز و آزادی و انتقاد و دگرگونی بوده‏اند.به نظر وی،سرآمد فلاسفه‏ واپس‏گرا،افلاطون و مهم‏ترین اندیشمند آرمان‏ شهر آینده،مارکس است.پوپر-برخلاف منتقدان‏ گذشته-نه بر نقاط ضعف اندیشه‏های این فلاسفه‏ بلکه به نقاط قوت آنها می‏تارد و در صورت نیاز، منطق درونی آن فلسفه‏ها را به منظور ارائه نقاط قوت،ترمیم و قابل دفاع می‏کند و از تاکید بر نقاط ضعف پرهیز می‏کند.بدین‏سان وقتی برپایه‏های‏ محکم و استدلال‏های بنیادی چنین فلسفه‏هایی‏ انتقاد وارد می‏شود،دیگر استدلالی برای دفاع در دست طرفداران آنها باقی نمی‏ماند.

پوپر،ریشه ایدئولوژی انقلابی توتالیتاریسم‏ و مذهب اصالت تاریخ را در اندیشه افلاطون و ارسطو می‏جوید؛اقتدارگرایی افلاطون و مذهب‏ اصالت ماهیت ارسطو،بنیاد آن دو است.فلسفه‏ مدینه فاضله افلاطون،فلسفه‏ای است برای حفظ جامعه بسته و دولت توتالیتر و جلوگیری از تغییر آنها.افلاطون و ارسطو منادی فلسفه غیبگویانه‏ای‏ بودند که هگل وارث آن بود.طرز فکر مدرسی و عرفانی و یأس از تعلق،همه از نتایج اجتناب‏ناپذیر مذهب اصالت ماهیت افلاطون‏ و ارسطو هستند و طغیان آشکار افلاطون در مقابل آزادی،به شورش‏ نهان ارسطو در برابر عقل مبدل‏ می‏شود.این دو،نقش اساسی‏ای در ظهور فلسفه هگل-که پدر اصالت‏ تاریخ و توتالیتاریسم امروزی است‏ -داشتند.در قرون وسطی نیز کلیسا،پا را جای پای توتالیتاریسم‏ افلاطونی و ارسطویی گذاشت و این‏ جریان عاقبت در تفتیش عقاید به‏ اوج رسید.بالاخص منشا تفتیش عقاید،نظریه‏ای‏ افلاطونی بود.پس از آن،فلسفه هگل سرچشمه‏ همه مذاهب اصالت تاریخ در عصر حاضر است. جناح چپ افراطی مارکسیست‏ها و میانه‏روی‏های‏ محافظه‏کار و فاشیست‏های راست‏گرای تندرو، همگی فلسفه هگل را مبنای فلسفه سیاسی‏ خویش قرار می‏دهند.هگل تصورات افلاطون-که‏ تکیه‏گاه طغیان همیشگی در برابر عقل و آزادی‏ است-را مجددا کشف کرد.فلسفه هگل به مثابه‏ تولد دوباره قبیله‏پرستی است.او به اصطلاح،حلقه‏ مفقوده بین افلاطون و صورت امروزی توتالیاریسم‏ است.پیروان امروزی توتالیتاریسم،همگی در فضای بسته فلسفه هگل بارآمده‏اند و یاد گرفته‏اند که دولت و تاریخ و قوم را بپرستند.هگل با فلسفه‏ خود،آرمان‏های انقلاب فرانسه را تحریف کرده و در مقام فیلسوف رسمی و خدمتگزار دولت پروس، خدا و پروس را باهم توجیه می‏کند.وی از سویی‏ پرستش افلاطون مآباانه و پروس‏گرایانه دولت را و از سوی دیگر،پرستش تاریخ و عبودت در برابر پیروزی در تاریخ را،جانشین عنصر آزادی‏خواهی‏ و ملیت‏گرایی می‏کند.هنوز هم در عصر ما،مذهب‏ اصالت تاریخ جنون‏آمیز هگل،در حکم کودی است‏ که رشد سریع توتالیتاریسم از آن مایه می‏گیرد. تقریبا کلیه مفاهیم مهم توتالیتاریسم امروزی، مستقیما از هگل به ارث رسیده است.این مفاهیم‏ عبارتند از:ناسیونالیسم در معنای نژادپرستانه آن، تمجید از دولت و جنگ،تبرئه دولت از مسئولیت‏ اخلاقی،وحدت زور و حق ستایش از رهبران و شخصیت‏های جهانی-تاریخی.

به نظر پوپر،پیشگویی ظهور جامعه بی‏طبقه‏ نه تنها از مقدماتی که مارکس بیان کرده است‏ برنمی‏آید،بلکه باعث پیدایش گریز از مسئولیت‏های‏ کنونی و رؤیاسازی و دلبستگی به بهشتی در آینده‏ می‏شود.او می‏گوید:«زیان‏بارترین عنصر در مارکسیسم از نظر سیاست عملی،همین پیشگویی‏ یک انقلاب احتمالا خشونت‏آمیز است».به نظر پوپر،دلیل شکست مارکس،یکسره،فقر مذهب‏ اصالت تاریخ است؛یعنی این وا قعیت که اگر امروز چیزی را مشاهده کنیم که گرایش یا روندی‏ تاریخی به نظر برسد،نمی‏توانیم بدانیم آیا فردا هم‏ چنین به نظر خواهد رسید یا نه!

به نظر پوپر،مارکسیسم تنها نمونه‏ای از نظریات‏ اصالت تاریخی است.به موجب چنین نظریاتی، تاریخ برحسب قوانین اجتناب‏ناپذیر و جبری، مراحلی را طی می‏کند و برحسب همان قوانین، آینده جامعه قابل پیش‏بینی است.همه نظریاتی‏ که در پی کشف گرایش‏های اجتناب‏ناپذیر در فرایند تاریخند،اصالت تاریخی‏اند.از چنین‏ دیدگاهی،تاریخ کلیتی است که اجزای آن بر حسب قوانینی کلی به هم وابسته‏اند.از دید پوپر، ایدئولوژی‏های انقلابی،هم اصالت تاریخی و هم‏ کل‏گرایند و باتوجه به اینکه تاریخ را منطبق با طرح و نقشه می‏دانند،غایتی هم برای آن تصور می‏کنند.به نظر پوپر،نظریات اصالت تاریخی‏ ما بعد الطبیعه و فلسفی و علمی،همه از یک‏ جنس‏اند.اما پوپر،برعکس این‏گونه نظریات، بر آن است که تحول تاریخ،تابع قوانین جبری‏ نیست بلکه کوشش ما برای حل مسائل و رفع مشکلات است.تاریخ فی نفسه،واجد مقصود و غایت و تمایلی نیست بلکه اعمال ما چنین‏ چیزهایی را بدان نسبت می‏دهد.البته رشد و تحول تاریخ،تابع رشد و تکامل دانش ماست اما شیوه تکامل دانش ما در آینده قابل پیش‏بینی‏ نیست.هرکس بتواند امروز با وسایل علمی‏ موجود،اکتشافات فردا را پیش‏بینی کند،در حال‏ بدان‏ها دست می‏یابد و این به معنی پایان روند رشد معرفت است وگرنه اساسا اکتشاف به شمار نمی‏رفتند.ذیل این مفهوم کلی،ناممکن بودن‏ پیش‏بینی تحولات جامعه و برنامه‏ریزی کامل‏ برای آن قرار می‏گیرد.اعمال انسان به‏طور کلی-و عمل سیاسی به ویژه-آثاری دارد که خارج از نیت‏ فاعل آن است.

از دیدگاه انتقادی پوپر،نگرش‏های اتوپیایی‏ یا انقلابی در مورد تحول اجتماعی یا مهندسی‏ اجتماعی،مبتنی بر شبه علم یا تفکر غیر عقلانی‏اند. از همین‏روست که کوشش در راه تحقق ایدئولوژی‏ کل‏گرا و اتوپیایی و اصالت تاریخی،فاجعه‏آمیز و مصبت‏بار است.همچنان که هر قانون طبیعی‏ای‏ غیر قطعی و ابطال‏پذیر است،قوانین و فرضیات‏ جامعه‏شناختی نیز-حتی وقتی شواهد مؤید فراوانی دارند-باید در معرض آزمون ابطال قرار گیرند.

اینکه نگرش اتوپیایی به مهندسی اجتماعی‏ منطقا ممکن نیست،از نقص و نارسایی نگرش‏های‏ کل‏گرا در علوم اجتماعی استنتاج می‏شود زیرا این علوم،خصلت گزینشی و جزئی مشاهدات را نادیده می‏گیرند و فرض را بر امکان مطالعه کلیت‏ اجتماعی می‏گذارند.

پوپر میان 2 راه‏حل مهندسی اجتماعی اتوپیایی‏ یا کل‏گرا و مهندسی اجتماعی تدریجی،تنها دومی‏ را ممکن می‏داند.معتقدان به اتوپیا آنچه را اساسا تدریجی است،بی‏محابا و ناشیانه به کار می‏برند. مهندسی اجتماعی کل‏گرا نشأت گرفته از نظریه‏ای‏ درباره جامعه و اجرای تعیین‏کننده آن است که‏ سرانجام مبتنی بر حدس است.در مقابل،مهندسی‏ اجتماعی تدریجی باید شرایط ضروری از لحاظ تجربی را در نظر بگیرد.مهندسی اجتماعی بدون‏ امکان انتقاد از اهداف و روش‏های آن،بی‏اثر است. پیشرفت و ترقی عمدتا وابسته به عوامل سیاسی‏ است؛یعنی به نهادهایی بستگی دارد که حافظ آزادی اندیشه‏اند.

پوپر دلایلی چند در رد مه ندسی اجتماعی‏ کل‏گرا در مقیاس وسیع می‏آورد؛نخست اینکه‏ در این‏گونه مهندسی اجتماعی،چون بلافاصله‏ اقداماتی گسترده و فراگیر صورت می‏گیرد نمی‏توان به آسانی تعیین کرد که کدام‏یک از این‏ اقدامات در حصول نتایج مؤثر بوده است.بنابراین‏ چنین روشی،تحصیل شناخت تجربی را درباره‏ زندگی اجتماعی ناممکن می‏سازد.به نظر پوپر، حتی مهندسی اجتماعی تدریجی نیز همواره‏ موجب کسب شناخت تجربی لازم درباره جامعه‏ نمی‏شود.دوم اینکه به نظر پوپر،برنامه‏ریزی و مهندسی اجتماعی کل‏گرا یا اتوپیایی تناقض غرض‏ است یا به عبارت بهتر،نمی‏تواند مانع نقض اغراض‏ مندرج در خود شود.

موضوع اصلی کتاب جامعه باز و دشمنانش، این است که ریشه نظام‏های اجتماعی و سیاسی‏ را باید در اندیشه‏ها و نظریه‏های فلسفی جست‏وجو کرد.به نظر او،اصول انتقاد عقلانی‏ای که در مورد نظریات علمی و مابعد الطبیعی به کار می‏روند، باید به همان اندازه درخصوص نظریات سیاسی‏ و اجتماعی به کار روند.استلال‏های هر دو کتاب‏ جامعه باز و دشمنان آن و فقر تاریخی‏گری،از نظریه معرفت‏شناختی کتاب«منطق اکتشاف‏ علمی»نشأت گرفته است.نقد عقلانی،همچنان‏ که اساس رشد علم است،ویژگی اصلی جامعه باز هم هست.

براساس فلسفه روش‏شناختی او-یعنی حذف‏ خطا-بهترین شیوه رسیدن به جامعه بهتر،حل‏ تدریجی مسائلی است که جامعه گرفتار آنهاست. همچنان‏که در علم،پیشرفت نیامند نقد مستمر است،در سیاست و جامعه نیز راه رشد و توسعه‏ در آزادی،انتقاد و عرضه پیشنهادها و راه‏حل‏های‏ گوناگون و حل مسائل و ایجاد تغییر براساس‏ آنهاست.سیاستگذاری ذاتا متضمن تبعات‏ پیش‏بینی نشده است و هرچه پیش‏اندیشی و بحث‏ و انتقاد درباره آن بیشتر باشد،امکان توفیق آن‏ بیشتر است.انتقاد،احتمال حذف خطا را افزایش‏ می‏دهد.در سیاستگذاری،حسن نیت کفایت‏ نمی‏کند و تصمیمات سیاسی باید دائما آزمایش‏ شوند؛نه به این منظور که موارد موفقیت آنها معلوم شود.بلکهبه قصد مشخص شدن نارسایی‏ها و معایب آنها.خطا در تصمیمات سیاسی،همانند نظریه‏های علمی،وقتی آشکار می‏شود که انتقاد ممکن باشد و این خود مستلزم وجود جامعه باز و تکثرگراست.جامعه باز،جامعه‏ای است که در آن‏ سیاست‏های دولت برحسب انتقادات مستمر، تعدیل و دگرگون شود.

به نظر پوپر،شیوه ایجاد مدینه فاضله و تامین‏ سعادت کامل برای مردم معلوم نیست اما شیوه‏ تقلیل و از میان برداشتن نارسایی‏ها و مصائب‏ اجتماعی نسبتا معلوم است؛دفع بدبختی و مصیبت،انگیزه عملی و عاطفی نیرومندتری‏ در مصلحان اجتماعی ایجاد می‏کند تا تامین‏ خوشبختی و سعادت.بنابراین،او در مقابل نظر طرفداران اصالت فایده-که از حد اکثر شادی‏ برای حد اکثر افراد دفاع می‏کنند-معتقد است‏ که باید در جهت کاهش فقر و بدبختی کوشید، به عبارت دیگر،باید به جای کوشش در جهت‏ ایجاد آرمان شهر،نارسایی‏های موجود اجتماعی را کاهش دهیم.

\*پوپر علیه حلقه وین(حمله پوپر به‏ پوزیتیویسم منطقی حلقه وین)

اصل اساسی پوزیتیویسم منطقی،«اصل اثبات» است.این اصل،معطوف به برچیدن بساط گسترده‏ سخنان متافیزیکی بی‏معنا یا دست کم مهیا ساختن آنها برای تحقیق تحلیلی دقیق است.این‏ آموزه حاکی از آن است که:

1-معنای یک جمله،مطلب یا عبارت به اتکای‏ شرایط صدق آن مطرح می‏شود.

2-چنین صدقی یا باید توسط مشاهده تجربی‏ -یعنی از طریق دانش اکتسابی مستقیم یا نتایج‏ آزمون علمی-تعیین شده باشد یا منحصرا از صورت منطقی(تحلیلی)عبارت موردنظر -چنان‏که در ریاضیات و هندسه دیده می‏شود -و استدلال استنتاجی(قیاسی)اخذ شود.این‏ تحلیل اخیر،مادام که محمول‏هایش تنها حامل‏ همان مفروضات موضوع خود باشند،تحلیلی‏ صرفا همان‏گویانه است.به‏طور کلی،برنامه کلی‏ اثبات‏گرایی منطقی 2 وجه دارد:منفی و مثبت. وجه منفی آن،اثبات امتناع متافیزیک یا فلسفه‏ اولی است و وجه مثبت آن،تفسیر منطقی نتایج‏ علوم گوناگون و تحویل آنها به یک زبان علمی‏ عمومی.مخالفت آنها با فلسفه اولی از اینجا ناشی‏ می‏شود که اولا از لحاظ اینان،دانش‏زاده تجربه‏ حسی است و ثانیا معتقدند که تحلیل زبانی‏ قضایای فلسفی اولی،منجر به اجرایی می‏شود که‏ از تجربه حسی بی‏واسطه خبر می‏دهد.

اثبات‏گرایان که هریک از شاخه‏های علم را دستگاهی از جمله‏ها تلقی می‏کنند،می‏کوشند که جمله‏ها را به عناصر سازنده خود تجزیه کنند و نیز روابط و قواعد منطقی ترکیب عناصر سازنده‏ را بیابند.بدین‏ترتیب معلوم می‏شود که عناصر اصلی یک دستگاه علمی معدودند.اثبات‏گرایان‏ منطقی می‏کوشند که همه علائم را مانند علم‏ ریاضی به صورت نمادی درآورند،چنان‏که اصحاب‏ منطق ریاضی،منطق ارسطویی را به هیات نمادی‏ درآوردند.مکتب نئوپوزیتیویستی-که یگانه‏ دستاورد واقعی جنبش تجربه‏گرایی معاصر به شمار می‏رود-به پوزیتیویسم کلاسیک اگوست کنت و از آن گذشته به تجربه‏گرایی انگلستان در سده 18 بازمی‏گردد.باوجود این،این مکتب،بی‏واسطه از آمپیریوکریتیسیم آلمان مشتق شده است.علاوه‏ بر آمپیریوکریتیسیسم،جریان انتقاد از دانش‏ها در فرانسه،تعالیم راسل و نیز گسترش منطق‏ ریاضی و فیزیک نوین اینشتین،شدیدا مکتب‏ نئوپوزیتیویستی را زیر نفوذ قرار داده‏اند.

\*انتقاد پوپر پوزیتیویسم منطقی

می‏توان مدعی شد اولین کار علمی پوپر به عنوان‏ یکی از منتقدان پوزیتیویسم منطقی،از حلقه وین‏ آغاز شد.او در آغاز دوره جوانی از پوزیتیویسم‏ منطقی حلقه وین انتقاد می‏کرد.سخن پوپر از آغاز در نزدیکی با نظریات نمایندگان حلقه‏ وین و نئوپوزیتیویست‏های دیگر،این بوده است‏ که باید مرزهای میان آنچه که نظریه یا شناخت‏ علمی نام دارد و آنچه که بیرون از این مرزهاست‏ -یعنی مسائل و نظریات متافیزیکی-به درستی‏ تعیین شود.پوپر این اصل را«معیار تعیین‏ مرز»می‏نامد.اختلاف بنیادی میان نظریه او و پوزیتیویست‏ها-به ویژه نمایندگان حلقه وین- در اینجاست که وی برعکس آنان-مثلا برخلاف‏ ویتگنشتاین-این معیار تعیین مرز را در«قاعده‏ اثبات راستی»یا در«قاعده قابلیت اثبات راستی» نمی‏داند بلکه معتقد است که بنیاد آن،این است‏ که ما به نظریات و مفروض‏های دقیق علمی،تنها از راه استنتاج یا اشتقاق آنها از قضایای مبتنی بر امور واقع یا مشاهده و تجربه می‏رسیم.پوپر معتقد است که این معیار،یا جنبه افراط را در نظر می‏گیرد یا تفریط.این معیار،تمام آن چیزهایی را که در واقع جنبه‏های مشخص دانش به شمار می‏روند، از علم حذف می‏کند.به عقیده پوپر،هیچ نظریه‏ علمی‏ای نمی‏تواند از قضایا یا جمله‏های مشاهده‏ای‏ مشتق شود یا چونان تابع حقیقت این‏گونه قضایا به شمار رود.این‏گونه قضایا نمی‏توانند بنیادی‏ برای ارزیابی نظریه‏ها و مفروض‏های علمی باشند زیرا اگر مشاهده نشان دهد که نتیجه پیش‏بینی‏ شده در نظریه،به هیچ روی وقوع پیدا نمی‏کند، آنگاه نظریه به آسانی رد می‏شود.این بدان معناست‏ که نظریه با برخی از نتایج ممکن مشاهده ناسازگار است.پوپر به دنبال آزمایشی که درباره یکی از نظریات اینشتین درباره جاذبه-در نظریه نسبیت‏ عام او-انجام گرفته بود،به این نتیجه رسید.وی‏ پس از این کاوش،نتیجه گرفت که مشاهده تنها و قضایای ساخته شده برپایه آن،برای اثبات راستی‏ یک نظریه کافی نیستند.پوپر به جای آن،نظریه‏ دیگری مطرح می‏کند و آن اینکه هر تئوری خوب‏ علمی گونه‏ای منع است؛یعنی اعلام منع می‏کند و می‏گوید برخی امور می‏توانند روی دهند.

هرچه بیشتر یک نظریه منع کند،بهتر است. نظریه‏ای که با رویداد قابل تصور قابل رد نباشد، غیر علمی است.ردناپذیری،مزیت یک نظریه‏ نیست،عیب آن است!هر آزمون اصیل نظریه، کوششی است برای تکذیب یا رد کردن آن. آزمون‏پذیری در واقع تکذیب‏پذیری است.اما آزمون‏پذیری دارای درجاتی است؛برخی نظریات‏ بیشتر آزمون‏پذیرند و بیشتر در معرض رد و تکذیب‏ قرار می‏گیرند و برخی کمتر و نظریه‏های مربوط به‏ این مورد اخیر،به اصطلاح مخاطره‏های بیشتری‏ را دربردارند.پس شواهد تاییدکننده نظریه نباید به حساب آیند مگر هنگامی که نتایج آزمایشی‏ درست و اصیل باشد.

بدین‏سان پوپر برپایه این نتیجه‏گیری‏ها، نظریه‏ای را بنیاد می‏نهد که می‏گوید:«معیار وضع‏ علمی یک نظریه،تکذیب‏پذیری یا ردپذیری یا آزمون‏پذیری آن است».پوپر بنا به گفته خودش، به دنبال و در نتیجه درگیری با برخی از مهم‏ترین‏ نظریه‏ها و روش‏های علمی آن دوران،از جمله‏ روانکاوی فروید روان‏شناسی فردی آدلر و نظریات‏ مارکسیسم،توانست به این نتایج برسد.

\*منابع:

1-حسین بشیریه،تاریخ اندیشه‏های سیاسی قرن بیستم نشر نی،چاپ سوم 1380،جلد دوم.

2-ویراسته،مایکل پین.فرهنگ اندیشه انتقادی(از روشنگری‏ تا پسامدرنیته).پیام یزدانجو.نشر مرکز،چاپ دوم.1383.

3-ام.بوخنسکی.فلسفه معاصر اروپایی.شرف الدین خراسانی. انتشارات علمی و فرهنگی.چاپ سوم.1383.

4-کارل پوپر.-جامعه باز و دشمنان آن.عزت اللّه فولادوند. انتشارات خوارزمی.1364.

5-ویراستاران ایان یاروی و ساندرا پرالانگ،جامعه بازپوپر پس‏ از 50 سال.مصطفی یونسی.نشر مرکز.چاپ اول.1382.

6-سروپالی را داکریشنان،تاریخ فلسفه شرق و غرب.جواد یوسفیان.شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.چاپ دوم 1382. جلد دوم.

7-ایان یاروی و ساندرا یرالانگ(ویراستاران).جامعه باز پوپر پس از 50 سال.مصطفی یونسی.نشر مرکز.چاپ اول 1382.

8-م.ح.دالوند.تاریخچه حلقه وین-فلسفه علم.منبع آرمان و اندیشه(اینترنت).